

روح خدا در غزه

آقا روح‌الله خمینی ۱۹ مهر ۱۳۴۷ در اوج روابط صمیمانه ایران و اسرائیل و در حالی که برخی حکام عرب ساز سازش با اسرائیل را کوک می‌کردند، امیدوارانه به نماینده جنبش‌الفتح فلسطین گفت: «بر شماست [مبارزان فلسطینی] که برای خونخواهی و زدودن لکه ننگ [اسرائیل] به خط آتش روی آورید و به یاری خداوند به پیروزی درخشانی که در انتظار شماست دست یابید و به مؤمنان آزاده بشارت دهید که خداوند پشتیبان هر اراده مردانه و حق‌طلبانه است.»

به گزارش سایت خبری پرسون، سید محمدعماد اعرابی در یادداشتی نوشت: بهار ۱۳۲۳ (۱۹۴۴ میلادی) هنوز جنگ جهانی دوم در جریان بود و تقریباً ۳ سال از اشغال ایران توسط قوای متفقین می‌گذشت. عوارض قحطی ناشی از جنگ و اشغال کشور همچنان در جامعه ایران قابل مشاهده بود تا جایی که ژنرال «پاتریک هرلی»، مشاور «فرانکلین روزولت»، رئیس‌جمهور وقت آمریکا که همان روزها به تازگی از ایران به آمریکا بازگشته بود در گزارش خود نوشت: «اجساد [قربانیان] را در معابر دیده و صدای زنان و کودکانی که بر سر آنها شیون و زاری می‌کردند، شنیده است.» «آن کی. اس. لمبتون» یکی از کارکنان سفارت انگلستان همان سال (۱۹۴۴ میلادی) مشاهداتش هنگام سفر از تهران به بوشهر را این‌طور می‌نویسد: «فقر مردم در طول جاده و به‌طور کلی، مرا تکان داد... بیشتر پیران نحیف بودند و شکم‌های اطفال ورم کرده بود... بیماری‌های چشمی رایج بودند. همه جا پر از گدا بود. مردم ژنده‌پوش بودند؛ بسیاری از آنها تقریباً برهنه بودند.» بیماری‌هایی چون مالاریا و تیفوس در اثر شرایط ناشی از جنگ در ایران همه‌گیر شده بود.

۳ دسامبر ۱۹۴۳ (۱۱ آذر ۱۳۲۲) اداره خدمات راهبردی آمریکا درباره شرایط مشهد گزارش کرد: «تیفوس شایع شده است... دکترها پیش‌بینی می‌کنند از آنجا که بخش بزرگی از مردم نمی‌توانند لباس و غذای کافی تهیه کنند یا اینکه سوخت مورد نیاز خود را بخرند، زمستان امسال در این منطقه عده بسیاری بمیرند.» این اداره ۸ فوریه ۱۹۴۴ (۱۸ بهمن ۱۳۲۲) گزارش دیگری از شرایط تبریز تهیه کرد و نوشت: «تیفوس در تبریز رو به افزایش است... امکانات بیمارستانی وجود ندارد.» از تهران تا بوشهر و از تبریز تا مشهد رنج و درد مردم در شهرها گزارش می‌شد و ناگفته پیداست مناطق محروم روستایی شرایطی به مراتب بدتر دارند. طبق برآوردهای آماری در سال‌های اشغال ایران توسط متفقین طی جنگ جهانی چیزی حدود ۳ تا ۴ میلیون ایرانی در اثر قحطی و عوارض آن کشته شدند که مسئولیت آن مستقیماً متوجه قوای اشغالگر بود. آقا روح‌الله آن زمان چهل و دو ساله بود که ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ (۵ می ۱۹۴۴) در اولین پیامش به ملت ایران، مردم را به قیام برای خدا دعوت کرد: «قیام برای خداست که خاتم‌النبین (ص) را یک‌تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب‌قوسین او آذنی رساند. خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده.» آقا روح‌الله در شب افسردگی و یأس، چراغ امید را روشن کرد و راهنما شد. در حالی که آن روزها تقریباً هیچ‌کس پایانی برای وضعیت فلاکت‌بار ایران قائل نبود، او امیدوارانه مردم را به مسیر انبیاء فرامی‌خواند و نوید فردایی روشن می‌داد.

۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ اولین کسی که به «علی امینی» خبر داد «محمدرضا پهلوی» می‌خواهد پس از استعفای «جعفر شریف‌امامی»، او را به نخست‌وزیری انتخاب کند؛ «مئیر عزری» نماینده رژیم صهیونیستی در ایران بود. رویدادی که نشان می‌داد عوامل اسرائیل طی دوران پهلوی در مراکز قدرت، نفوذ و حضوری جدی دارند. چهاردهم آذر همان سال «داود بن‌گوریون» به عنوان نخستین رئیس رژیم صهیونیستی به ایران سفر کرد و مورد استقبال «علی امینی» قرار گرفت. پس از او و در سال‌های بعد، «لوی اشکول»، «گلداس مایر»، «اسحاق رابین» و «مناخیم بگین»، دیگر رؤسای رژیم صهیونیستی نیز به ایران سفر کردند. روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوران «محمدرضا پهلوی» اگرچه غیرعلنی اما کاملاً درهم‌تنیده و گسترده بود. از سال ۱۳۳۶ ایران با اسرائیل قرارداد فروش نفت به ازای هر بشکه ۳۰.۱ دلار امضا کرد که قیمتی بسیار پایین‌تر از بازارهای جهانی وقت بود. طی دو دهه بعد، ایران بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت اسرائیل شد تا جایی که در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵ میلادی) و به دنبال پیمان متارکه مصر و اسرائیل در صحرای سینا، ایران تضمین داد که نیازهای نفتی اسرائیل را تأمین کند. آن‌طور که سال ۲۰۱۹ در اسناد از طبقه‌بندی خارج شده وزارت خارجه رژیم صهیونیستی فاش شد، رژیم پهلوی در برخی سال‌ها «تنها تأمین‌کننده نفت رژیم صهیونیستی در جهان» بوده است. روابط رژیم پهلوی و اسرائیل فراتر از مناسبات دوجانبه، مانند تقدیم کشور ایران به اسرائیل بود!

دی‌ماه ۱۳۴۲ رژیم پهلوی طی قراردادی ۶ ساله اکثر زمین‌های مرغوب کشاورزی ایران در دشت قزوین را در اختیار اسرائیل گذاشت. علاوه‌بر محصولات کشاورزی، انبوهی از کالاهای دیگر ساخت رژیم صهیونیستی نیز با تعرفه‌های گمرکی ناچیز و یا بدون هیچ تعرفه گمرکی وارد ایران می‌شد. تجارت ایران و اسرائیل در مدت ۱۲ سال از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲، ۷/۸ میلیارد ریال کسری موازنه داشت. تنها از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۳ صادرات اسرائیل به ایران تقریباً سه برابر شد و از ۲۲ میلیون دلار به ۶۳ میلیون دلار رسید. این مناسبات یکطرفه، در حوزه نظامی و امنیتی با شدت بیشتری وجود داشت و غالب مقامات نظامی و امنیتی رژیم پهلوی زیر سیطره اسرائیل بودند. «بنیامین بیت هلّمی» در کتاب «ارتباط اسرائیل»، وابسته نظامی رژیم صهیونیستی در ایران و فضای حاکم بر دفتر کار او را این‌گونه توصیف می‌کند: «او به مقامات عالی‌رتبه ایرانی دسترسی داشت. میهمانان اسرائیلی او مسلماً حیرت می‌کردند از اینکه می‌دیدند، ژنرال‌های ارتش ایران، صبورانه در راهروی دفتر کار وی انتظار می‌کشند، تا طی دیدار کوتاهی با او، از وی بخواهند نزد رئیس‌ستاد [ارتش شاهنشاهی] و یا حتی «شاه» وساطت و یا شفاعت آنها را بکند.» وقتی ۱۴ فروردین ۱۳۵۷ «یعقوب نیمرودی» (مأمور امنیتی کارکنان اسرائیلی که آن زمان بازنشسته شده بود) قصد خارج کردن مخفیانه آثار باستانی ایران به مقصد اسرائیل را داشت؛ نماینده موساد با لحنی آمرانه به ریاست اداره کل هشتم ساواک گفت: «شخصی به نام یعقوب نیمرودی... امروز می‌خواهد پیش ما (به اسرائیل) بیاید و با خودش چیزهایی دارد که ما نمی‌خواهیم با آنها به این طرف و آن طرف بگردد. کاری کنید که او راحت از تهران خارج شود.»

۲۸ آذر ۱۳۴۳ «عباس آرام»، وزیر خارجه رژیم پهلوی به «آبا ابن» وزیر خارجه رژیم صهیونیستی گفت: «هیچ کشور دیگری وجود ندارد که روابط ایران با آن این قدر نزدیک باشد.» او راست می‌گفت؛ شاید حتی رابطه آمریکا با رژیم پهلوی نیز در برخی موارد به پای رابطه اسرائیل نمی‌رسید. روزنامه‌ها آرتص همان سال‌ها در این زمینه طی گزارشی نوشت: «یک بازدید چند روزه از ایران کافی است تا انسان به موقعیت عجیب اسرائیل در آن کشور پی ببرد.»

آن روزها چه کسی فکر می‌کرد ایرانی که تا این اندازه در خدمت اسرائیل است یک روز به تنها کابوس این رژیم تبدیل شود! روزگارا ما چرخید و چرخید و چرخید تا «بنیامین نتانیا هو»، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی خطاب به «مارک لوبین» مجری شبکه فاکس نیوز آمریکا بگوید: «می‌خواهی هر سه کابوس من را بدانی؟! ایران، ایران، ایران.» مسلماً هیچ‌کس تصور چنین گردش روزگاری را نداشت ولی دست‌کم یک نفر بود که چنین آینده‌ای را دور از ذهن نمی‌دانست؛ همان کسی که در اوج اشغال ایران توسط قوای متفقین وعده پیروزی بر آنها را داد.

آقا روح‌الله خمینی ۱۹ مهر ۱۳۴۷ در اوج روابط صمیمانه ایران و اسرائیل و در حالی که برخی حکام عرب ساز سازش با اسرائیل را کوک می‌کردند، امیدوارانه به نماینده جنبش‌الفتح فلسطین گفت: «بر شماست [مبارزان فلسطینی] که برای خونخواهی و زدودن لکه ننگ [اسرائیل] به خط آتش روی آورید و به یاری خداوند به پیروزی درخشانی که در انتظار شما است دست یابید و به مؤمنان آزاده بشارت دهید که خداوند پشتیبان هر اراده مردانه و حق‌طلبانه است.» شاید مقامات امنیتی رژیم پهلوی و اسرائیل و حتی اکثر ناظران سیاسی وقت، این اظهارات را «خیالات غیرواقعی یک پیرمرد در تبعید» ارزیابی می‌کردند اما نشانه‌ای از تردید در سخنان امام خمینی (ره) نبود.

او از همان روزهای اول تشکیل رژیم صهیونیستی در ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ میلادی)، خواستار محو آن از جغرافیای جهان شده و تا پیروزی انقلاب اسلامی همیشه این خواسته را تکرار کرده بود. ۲۰ آبان ۱۳۵۷ به روزنامه لبنانی النهار گفت: «ما از سال‌های بسیار قبل، همیشه راجع به اسرائیل و غاصب بودن آن صحبت کرده‌ایم. همیشه بنای ما این است که در کنار برادران فلسطینی خود بایستیم و هر وقت هم قدرت &rlm پیدا کنیم، همان طوری که آنها از حق‌شان دفاع می‌کنند، ما هم مثل برادر با آنها همدوش و هم‌رزم خواهیم بود. بیت المقدس باید به مسلمین برگردد [و] اسرائیلی &rlm‌ها غاصبند.» این وعده‌ای صادق بود. انقلاب خمینی (ره) همه را با ملت فلسطین همدوش و هم‌رزم و همدرد کرد.

راستی آن زمان چه کسی فکر می‌کرد نوجوانانی که در غزه و کرانه باختری دستان کوچک‌شان را پر از سنگ می‌کردند تا به سمت خودروها و تانک‌های رژیم اشغالگر قدس پرتاب کنند؛ تبدیل به فرماندهانی کارآزموده شوند که با انجام عملیاتی بی‌نظیر، حصار امنیتی یک میلیارد دلاری رژیم صهیونیستی را بشکنند و با وارد کردن تلفاتی بیش از تمامی جنگ‌های اعراب به اشغالگران قدس؛ هیمنه ارتش تا دندان مسلح آنها را درهم بکوبند؟